

وقتی به دنیای زنبورها پا گذاشتیم ۴

کندوهای طلایی

۳۹۵
کوله بیهشت
ضمیمه روزنامه شهر آرا ویژه کودکان مشهد
چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۴۰۵





به کارهایمان فکر کنیم

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان، سلام می‌کنیم به همه‌ی شما بچه‌های بهتر از جان که پر از شور و شادی و جنب و جوش هستید. امیدواریم که سالم و سرحال باشید و از هر روزتان بهترین استفاده را ببرید.

دوستان عزیز اگر نگاهی به تقویم انداخته باشید، هفته‌ی آخر مرداد را دیده‌اید. بله در چشم برهم زدن، مثل برق و باد، دو ماه از تعطیلات گذشته است. خیلی‌ها در تعطیلات تابستانی، وقت خود را با بازی و تفریح با گروه دوستان هم‌سن و سال خود گذرانده‌اند. بعضی‌ها هم هستند که با ثبت نام و شرکت در کلاس‌های ورزشی هنری، مهارت‌های تازه‌ای پیدا کرده‌اند. عده‌ای هم در کنار خانواده به سفر رفته‌اند و تجربه‌های جالبی از زندگی آموخته‌اند.

به هر حال روزها پشت سر هم می‌گذرند و اگر ما به روزها و کارهایی که انجام می‌دهیم فکر نکنیم، ممکن است بعداً پشیمان شویم که چرا از وقتمان به درستی نتوانستیم استفاده کنیم و افسوس بخوریم. پس حالا که یک ماه دیگر از تعطیلات تابستانی باقی مانده است، فکر کنیم و از خودمان بپرسیم راستی ما تابستان را چگونه می‌گذرانیم؟



فهرست

پرتاب ابر ۱۱
هدیه شیرین ۲۱
دسته گل زیبا ۳۱
کندوهای طلایی ۴۱
مارشمالوی هندوانه‌ای ۶۱
وقت داستان ۷۱
فرشته‌های سپیدپوش ۸۱
بچه‌ها و وقتان را تلف نکنید! ۱۰۱
آسمان ۱۲۱
منتظرهای کوچک ۱۴۱
دختر مهربان ۱۶۱

صاحب امتیاز:
شهر داری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر منماتم:
ارژنگ حائمی
دبیر کوله پستی:
طیبه سادات ثابت
مدیر هنری:
سید هاشم دقیق
گرافیک و صفحه آرایی:
ملک جمعی
ویراستار:
طیبه غلام‌زناپی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
پيام‌رسان روزنامه: ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶
نشانی: خیابان کوهسنگی
دفتر مرکزی: ۱۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
داخلی مستقیم کوله پستی: ۲۷۸
توزیع و امور مشترکین: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۰۵۱
داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



۲۸ مرداد ۱۴۰۵
شماره ۲۹۵



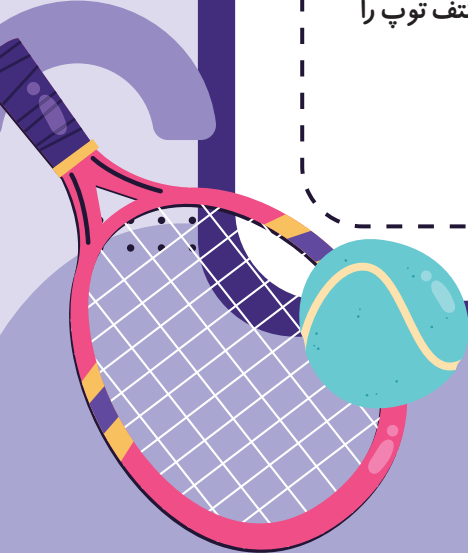
زنگ ورزش



نازنین صفاپور

پرتاب ابر

سلام ورزشکاران کوچولوی عزیز. امیدوارم شاد و تندرست باشید. این جلسه می‌خواهیم با هم تمرینی انجام دهیم که دامنه‌ی حرکتی شانه را افزایش می‌دهد و باعث هماهنگی دو طرف بدن می‌شود. ابتدا صاف بایستید و پاها را بیشتر از عرض شانه باز کنید. یک توپ سبک یا یک وسیله‌ی سبک که به راحتی بتوانید آن را جابه‌جا کنید مثل جامدادی یا بطری آب را کنار خود قرار دهید. با هر شماره کمی خم شوید و وسیله را در حالت کشش به سمت مخالف و بالای سر ببرید. این حرکت را برای هر سمت بدن ۱۰ بار تکرار کنید. یادتان باشد برای خم شدن نباید پشت و کمر را قوز کنید بلکه پایی را که توپ کنارش است کاملاً بکشید و با کشش پهلوی و کتف توپ را حرکت دهید.





هدیه شیرین

ما با عسلت از صبح
شادیم در این خانه
با هدیه‌ی خوش رنگت
شیرین شده صبحانه

از آن عسل شیرین
یک کم شده سهم ما
چون باز خریده است
یک شیشه عسل بابا

از بس که تمام روز
مشغولی و پرمکاری
در داخل کندویت
یک کوه عسل داری

می‌گردد و می‌چرخد
با وز و با بازی
دنبال کمی شهدی
دنبال عسل سازی





دسته گل زیبا

بچه های عزیز اگر دوست دارید بایک نگاه خلّاقانه به خرده مقواها یا جعبه های رنگی، یک دسته گل زیبا درست کنید. دست به کار شوید. ابتدا روی مقوا دایره ای باشعاع دوازده سانتی متر بکشید. سپس از نقطه ی مرکزی خط دورانی مطابق شکل با فاصله ی دوسانتی متر از هم بکشید. حالا روی خط را قیچی کنید و نوار دایره ی برش خورده را دور خودکار پیچید و به هم بچسبانید. بعد از این خودکار را از وسط کاغذ بیرون بیاورید. نوار را به همین روش، به شکل گلی زیبا درست کنید. در این قسمت از کار، شاخه ی خشک یا سیمی را از پشت گل میان گل ها عبور دهید و با چسب محکم کنید. چنانچه دوست داشتید، می توانید وسط گل ها مهره ای زیبا بچسبانید. بعد از آماده شدن گل ها وقتش رسیده است همه را در گلدان بگذارید. این هم از یک هدیه ی زیبا که می توانید آن را به خانواده یا دوستانتان هدیه دهید.

چی لازم داریم؟

چسب مایع یا چسب چوب

خرده مقواهای رنگی

قیچی



وقتی به دنیای زنبورها پا گذاشتیم

کندوهای طلایی

داستان



راوی: پیمان



می‌کنن و همه با هم کار می‌کنن.» پروانه یک قدم عقب رفت و با نگرانی پرسید: «عمو اینا نیش نمی‌زنن؟» دوست دایی ماهان لبخندی زد و گفت: «اگه آروم باشین و مزاحمشون نشین نه. زنبورها بیشتر دوست دارن برن سراغ گل‌ها تا آدم‌ها. فقط وقتی احساس خطر کنن از خودشون دفاع می‌کنن.» نرگس با کنجکاوای به کندوها نگاه کرد و پرسید: «عمو، واقعا زنبورا ملکه دارن؟» دوست دایی ماهان لبخند زد و گفت: «بله. هر کندو یک ملکه داره. همه‌ی زنبورها دور اون زندگی می‌کنن و هر کدوم وظیفه‌ی خودشون رو انجام میدن تا کندو همیشه سالم و منظم بمونه.»

من آرام به یکی از کندوها نزدیک شدم. نور آفتاب روی بال‌های زنبورها می‌درخشید. رفت و آمد زنبورها آن قدر منظم بود که انگار یک نقشه‌ی پنهان را دنبال می‌کردند. گوشی‌ام را درآوردم و چند عکس گرفتم. یک عکس از زنبوری که روی گل نشسته بود، یکی از کندوهای طلایی و یک عکس هم از ردیف کندوها زیر آسمان آبی. بعد هم کم‌کم با دوست دایی ماهان خدا حافظی کردیم و به سمت ماشین حرکت کردیم. دوست دایی ماهان به هر کدامان یک شیشه‌ی کوچک و طلایی عسل داد.

در راه برگشت، عکس‌ها را به بقیه نشان دادم. پروانه گفت: «انگار زنبورا خودشون برای دوربینت ژست گرفتن!» من لبخند زدم و از پنجره بیرون را نگاه کردم. همان موقع یک زنبور کوچولو از کنار شیشه‌ی ماشین پرواز کرد و رد شد. پوریا گفت: «نگاه کنین! زنبوری که پیمان ازش عکس گرفته اومده که عکسشو ببینن!» و بعد همه خندیدیم.

صبح یک روز گرم تابستانی، دایی با ماشینش جلوی مجتمع منتظر من و پوریا و پروانه ایستاده بود. من و پروانه کوله‌های کوچکی را برداشتیم و همراه پوریا سوار شدیم. علی، نرگس و فاطمه پسرخاله و دختر خاله‌هایم هم از قبل روی صندلی‌ها نشسته بودند. دایی ماشین را روشن کرد و گفت: «خب... همه برای یک ماجراجویی آماده‌اید؟» همه با هم خندیدیم و گفتیم: «بله» پروانه گفت: «کاش دختر دایی ستاره هم سفر نبود و با ما می‌آمد.» بعد هم شروع کردیم به سؤال پرسیدن.

علی گفت: «زنبورا نیشمون نمی‌زنن؟» نرگس پرسید: «راسته که میگن زنبورا ملکه دارن؟» من گفتم: «عسل‌ها همون جاتوی کندویه؟ یا کندو فقط خونه‌ی زنبوراست؟» دایی خندید و گفت: «صبر کنین برسیم. دوستم از همه بهتر جواب سؤال‌ها تونو میده. اون خیلی بهتر از من اینجور چیزارو بلده.»

ماشین از جاده‌ای گذشت که دو طرفش پر از درخت و گل‌های رنگارنگ بود. هرچه جلوتر می‌رفتیم، بوی گل‌های بیشتر در هوایم پیچید. دایی گفت: «زنبورا این گل‌ها رو خیلی دوست دارن.»

کمی بعد به باغ دوست دایی ماهان رسیدیم. او با لبخند به استقبالمان آمد و بعد از سلام و احوال‌پرسی گفت: «خوش اومدین! باین دنیای زنبورها رو از نزدیک بهترتون نشون بدم.»

کندوها ردیف به ردیف کنار هم چیده شده بودند. صدای آرام وزوز زنبورها مثل یک آهنگ در هوا می‌پیچید. دوست دایی یکی از کندوها را با احتیاط نشانمان داد و گفت: «هر زنبور یه وظیفه‌ای داره. بعضیا شهد جمع می‌کنن، بعضیا از کندو مراقبت





۲۸ مرداد ۱۴۰۵
شماره ۲۹۵





مارشمالوی هندوانه‌ای



شهرزاد مسافت

مواد کمی خنک شد، ظرف را داخل یخچال گذاشتند تا مارشمالو سفت شود. یک ساعت بعد، مادر مارشمالو را از یخچال بیرون آورد و آن را به شکل مربع‌های کوچک برید. لایه‌ی پایین قرمز بود و لایه‌ی بالایی سبز؛ درست مثل یک تکه هندوانه!

پوریا با ذوق یک تکه برداشت. بعد هم پیمان و پروانه یک تکه برداشتند؛ بچه‌ها مارشمالوی نرم و خوش مزه را خیلی دوست داشتند. بچه‌ها، خوراکی‌های خانگی که با کمک پدر و مادر تهیه می‌شوند، هم خوش مزه و هم سالم هستند. اگر مارشمالو دوست دارید می‌توانید در خانه با کمک بزرگ‌ترها آن را درست کنید.

مادر داشت اسباب‌بازی‌های پوریا را جمع می‌کرد که پوریا گفت: «مامان... مامان... مارشمالو می‌خری برام؟» مادر لبخند زد و گفت: «امروز برات درست می‌کنم پسرم.» پروانه با تعجب گفت: «واقعنی؟ مگه می‌شه؟» مادر گفت: «بله، درست کردنش خیلی هم جالبه.» پیمان، پروانه و پوریا با خوشحالی کنار مادر ایستادند و با دقت نگاه کردند. مادر اول پودر ژله‌ی انار را با آب داغ مخلوط کرد و روی کتری گذاشت تا خوب حل شود. بعد آن را داخل ظرف ریخت و با همزن، مواد را آن قدر هم زد تا حالت پفی پیدا کند. مادر همین کار را با پودر ژله‌ی طالبی هم انجام داد. بعد از پروانه خواست تا ظرف شیشه‌ای را بیاورد. داخل ظرف را کمی چرب کرد. مقداری پودر نارگیل داخل ظرف ریخت. مواد قرمز رنگ را داخل ظرف پهن کرد. وقتی مواد خودش را گرفت، وقتی مادر لایه‌ی سبز را هم آرام روی آن ریخت. وقتی

چی لازم داریم؟

پودر ژله‌ی انار: یک بسته

پودر ژله‌ی طالبی: یک بسته

آب داغ: نصف لیوان

پودر نارگیل: به دلخواه



تصویرگری: استودیو شهرآرا





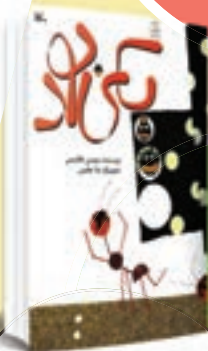
وقت داستان

بچه های عزیز ممکن است همیشه برای خواندن کتاب های خوب و مناسب، وقت نباشد، پس بهتر است الان که وقت دارید و دو کتاب پرماجرا و جذاب را به شما پیشنهاد می کنیم، فرصت مطالعه را از دست ندهید.

داستان این کتاب درباره ی یک پسر دوره گرد است که اسباب بازی می فروشد. او یک کزه الاغ چوبی درست کرده است و هر جمعه به بازار می رود، اما کسی او را نمی خرد. کزه الاغ که از این اتفاق ناراحت است، تصمیم می گیرد با ایجاد تغییراتی در خود، مورد توجه بچه ها قرار گیرد، اما در نهایت قیافه ای عجیب و غریب پیدا می کند و وقتی یک دختر بچه برای خریدن کزه الاغی چوبی می آید... خب وقتش رسیده است که حالا بقیه ی ماجرا را از روی کتاب بخوانید.



کزه الاغ چوبی داری؟
نویسنده: زینب ایمان طلب
نشر بُراق ۱۳۹۷



یک بی بود
نویسنده: سوسن طاقدیس
نشر کانون پرورش فکری
کودکان و نوجوانان ۱۴۰۱

داستان این کتاب درباره ی مورچه های سیاه کوچکی است که لانه شان هر روز مورد هجوم مورچه های سرخ واقع می شود. مورچه های سیاه که نمی توانند از خودشان در برابر حمله ها دفاع کنند، هربار فکر می کنند با این کوچکی، «کسی هست صدایشان را بشنود؟» یک بار وقتی که مورچه های سرخ حمله می کنند، اتفاقی می افتد که فکرش را هم نمی کنند. شما چه فکر می کنید؟ صدای مورچه ها را کسی می شنود؟ معلوم است که بله، فقط باید کتاب را خودتان بخوانید و از این داستان لذت ببرید.

دنیای بدون پزشک چگونه خواهد بود؟

فرشته‌های سپیدپوش

یک روز بابابزرگ حالش بد شد و مجبور شد پیش پزشک برود. وقتی حالش خوب شد مثل همیشه خدا را شکر کرد و گفت: «پزشک‌ها انگار

معجزه می‌کنند.» پیمان گفت وقتی بزرگ شد، می‌خواهد پزشک قلب شود. پروانه هم دلش می‌خواست وقتی بزرگ شد پزشک کودکان شود. بابابزرگ گفت: «اول باید با این حرفه آشنا شوید همین طوری که نمی‌شود.» بچه‌ها شما هم اگر به این شغل علاقه دارید، با آن‌ها همراه شوید.

دوستان
پزشکی

بابابزرگ گفت که پزشک شدن خیلی سخت است. از زمان‌های خیلی قدیم کسانی که می‌خواستند پزشک شوند خیلی درس می‌خواندند و پیش این استاد و آن استاد می‌رفتند.

مرجان زارع

پزشک
یک قهرمان

V

به نظر پیمان بدون پزشک‌ها دنیا جای وحشتناکی می‌شد. نظر پروانه هم این بود که یک پزشک خوب مثل یک قهرمان و جنگجو با بیماری‌ها می‌جنگد و بیماری‌ها را از او وحشت دارند.



A

پیمان و پروانه بیشتر از قبل دلشان می‌خواست پزشک شوند، اما خوب می‌دانستند که برای پزشک شدن باید خیلی تلاش و مطالعه کنند، برای همین با عجله به سمت کتابخانه‌ی کوچک مجتمع به راه افتادند.





قسم پزشکی

۳

یک پزشک خوب برای نجات بیمارها هر کاری انجام می دهد چون وقتی پزشک شده، قسم خورده است مواظب جان بیمارها باشد. بابابزرگ گفت: «به این قسم، قسم پزشکی می گویند.»



۲

برای بچه ها گفت که ابوعلی سینا پزشک معروف ایرانی هم خیلی اهل مطالعه بود. او کتاب مهمی مثل «قانون» را در پزشکی نوشت که در دنیا خیلی معروف است و روز پزشک را به یاد ابوعلی سینا نام گذاری کرده اند.

۴

پیمان یادش آمد که در دوره ی کرونا پزشکان چقدر برای نجات بیمارها فداکاری کردند. بابابزرگ از خاطره ی سال ها پیش خودش در جبهه و حال حاضر گفت که پزشکانی در زیر بمباران به فکر نجات زخمی ها بودند و هستند.



پایبندی و تعهد

۵

پیمان و پروانه چشم هایشان را بستند و به دنیایی که پزشکی در آن نبود، فکر کردند. در این دنیا کسی نبود نوزادها را به دنیا بیاورد. اگر اتفاقی برای می افتاد، کسی نبود که به دادت برسد. از واکسن و دارو هم خبری نبود و همه از بیماری رنج می بردند.

دنیای بدون پزشک

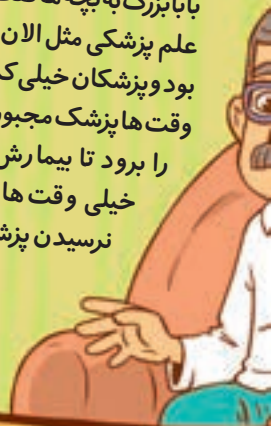
تصویر اثر: زهره اقصائی



سختی های پزشکی

۶

بابابزرگ به بچه ها گفت که در گذشته ها علم پزشکی مثل الان پیشرفت نکرده بود و پزشکان خیلی کمتر بودند. بعضی وقت ها پزشک مجبور بود راهی طولانی را برود تا بیمارش را معاینه کند و خیلی وقت ها بیمارها به خاطر نرسیدن پزشک می مردند.



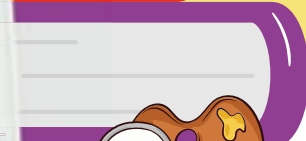
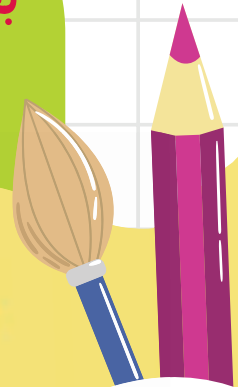
توصیه‌ی یک هنرمند کوچک:

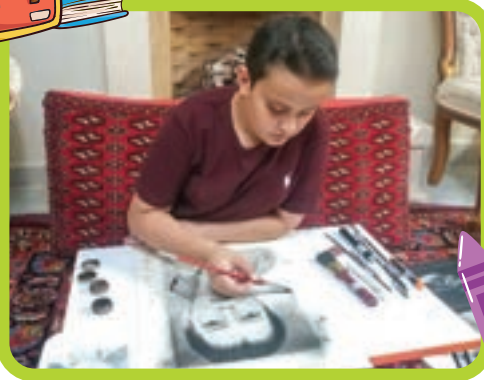
بچه‌ها وقتتان را تلف نکنید!

بچه‌های عزیز حتما برای شما هم پیش آمده است که تلاش کنید تا با تصور کردن برخی رؤیاها، تخیلات و احساسات خودتان یا دیدن اجسام و مناظر زیبای اطراف، یک نقاشی بکشید. آراین تقوی ثابت که ۱۰ ساله است و همراه امسال به کلاس پنجم مدرسه‌ی امام رضا (ع) می‌رود، پیش از ورود به دبستان، تلاش خود را برای فراگرفتن هنر نقاشی آغاز کرده و از هشت سالگی به صورت جدی در منزل و بعد هم در آموزشگاه، نقاشی را با سیاه قلم شروع کرده است. گفت وگویی ما با این هنرمند کوچک را دنبال کنید.

آراین جان! از هنرت برایمان بگو.

به دلیل علاقه مندی به رشته‌ی نقاشی و تشویق خانواده، این رشته‌ی هنری را انتخاب کردم و با شرکت در جشنواره‌ی فرهنگی هنری «فردا» موفق به کسب رتبه‌ی اول در رشته‌ی آبرنگ و رتبه‌ی دوم طراحی با زغال شدم. همچنین در جشنواره‌ی «پرشش مهر» ریاست جمهوری سال تحصیلی ۱۴۰۵-۱۴۰۴ رتبه‌ی اول طراحی با مداد را به دست آوردم. تلاش هایم و نتیجه‌ای که گرفتم احساس و انگیزه خیلی خوبی به من داد و سبب شد از هنرم برای شرکت در مسابقات، دادن هدیه به عزیزانم و کشیدن تابلوهای مورد علاقه‌ام بهره ببرم.





به جز نقاشی به چه فعالیت دیگری علاقه مندی؟

به رباتیک علاقه دارم و در مسابقات درون مدرسه‌ای به رتبه‌ی دوم دست یافته‌ام، به رشته‌ی شناسی‌ار علاقه مندم و در مجموعه‌ی آبی هشتمم حائز رتبه هستم. اکنون آموزش فوتبال را هم پیگیری و تمرین می‌کنم. از اول تابستان در کلاس زبان هم شرکت کردم. به مطالعه‌ی کتاب‌هایی در زمینه‌های اتومبیل و لوازم آن‌ها هم علاقه مندم. خوشبختانه امسال توانستم سال تحصیلی را با امتیاز «خیلی خوب» به پایان برسانم. در آینده دوست دارم جراح عمومی بشوم تا بهتر بتوانم به دیگران کمک کنم. سعی می‌کنم با برنامه‌ریزی، زمانی را برای همه فعالیت‌هایم در نظر بگیرم. دوست دارم در زمینه‌های مورد علاقه‌ام بتوانم به درجات عالی‌تر دست پیدا کنم و در نقاشی هم استاد شوم. بیرون رفتن و بازی کردن با دوستان من را خوشحال می‌کند. اشتباه در انجام کار باعث ناراحتی‌ام می‌شود و تلاش می‌کنم تا اشتباه خودم را جبران کنم.

برای دوستانت سخنی داری؟

به آن‌ها می‌گویم برای رسیدن به هدف به استعداد خود توجه کنند و به دنبال علاقه‌مندی‌هایشان بروند. اطمینان داشته باشند که موفق خواهند شد. منظورم این است که وقتشان را تلف نکنند، زیرا در هر زمینه‌ای باید تلاش کرد تا بهترین بود. در پایان از پدر و مادر و مربیان عزیزم بابت توجه و پشتیبانی‌هایشان ممنونم.

درباره‌ی سبک و تکنیک و الگوهایی که

کار می‌کنی برای مخاطبان توضیح می‌دهی؟

بله. نقاشی را در قالب سیاه‌قلم، آبرنگ، رنگ روغن، پاستل گچ و مداد رنگی کار می‌کنم. در تکنیک سیاه‌قلم‌های پررنگ، تصاویر به صورت سیاه و سفید است و ابزارهای کار در این روش پودر کنته، پودر کرتاکالر، مداد ماریس، پاک‌کن برقی و قلم‌موها و مقوای اشتنباخ‌والر هستند. در نقاشی آبرنگ تصاویر به صورت رنگی است و باید مقدار آب فراوان باشد نه رنگ، یک شفافیتی به طرح آبرنگ باید داد که آبرنگ را به وسیله‌ی قلم‌مو بر روی کاغذ یا مقوای پاپیروس و... به کار برد. سبک‌های آن خشک درخس، خیس درخس، خیس در خشک و ابزار آن قلم‌مو و رنگ آبرنگ و مقوای ضخیم (مقوای فابریانو گرم بالا) و... است. در نقاشی با رنگ روغن می‌توانیم با هنر خود از یک بوم خالی یک اثر هنری زیبا ایجاد کنیم که ابزار آن بوم نقاشی، رنگ‌های روغن، قلم‌موها، پالت و روغن بزرگ و روغن اسکاتیف (خشک‌کن).... است. نقاشی با پاستل از مداد رنگی بهتر است زیرا بافتی نرم دارد و پوشش‌دهی سریع را ممکن می‌کند. ابزار آن محوکن، پاک‌کن، ورق سمباده و کاتر و کاغذ نرم است. مهم‌ترین تکنیک در کار با مداد رنگی همان لایه‌لایه کشیدن رنگ‌هاست و ابزار آن کاغذ مناسب یا مقوا، تخته شاسی و جعبه‌ی مداد رنگی است. برای الگوبرداری هم از محیط دوروبر خودم و نمونه‌های پیشنهادی استادانم استفاده می‌کنم.

برای پیشرفت در هنر به چه چیزهایی باید

بیشتر دقت کنی؟

در نقاشی رعایت ترتیب اجرا، توجه به صحبت مربیان و رفع اشکال، دقت در محیط پیرامون و همچنین شناسایی بهتر رنگ‌ها بسیار مهم است.

رازهای آفرینش را
بهتر بشناسیم

آسمان

بچه های عزیز حتما برای شما پیش آمده است که وقتی به اطراف خود یا بالای سرتان نگاه می کنید، سؤال هایی رازآلود و عجیب درباره ی ستاره ها و هرچه در آسمان وجود دارد در ذهنتان شکل گرفته باشد که پاسخ آن را بلد نباشید و دوست داشته باشید بدانید. امروز می خواهیم به بعضی از سؤال های شما درباره ی آسمان و آنچه به نام ستاره و سیاره در آن وجود دارد، پاسخ دهیم.



طبیعت‌ناگ

پیدایش جهان

هیچ کس جز خدای بزرگ نمی داند عمر پیدایش جهان چقدر است، اما دانشمندان با تحقیقات علمی خود ادعا دارند که عمر جهان حدود ۱۴ میلیارد سال است. همان طور که در کتاب آسمانی مادر سوره ی «دُخَان» اشاره شده است و دانشمندان با بررسی های علمی به آن رسیده اند، جهان ما که مجموعه ی بی انتهای از ستاره و سیاره و کهکشان و چیزهای دیگر است.

سیاره چیست؟

خوب است بدانید که کره ی زمین که ما و دیگر موجودات در آن زندگی می کنیم، یک سیاره است. سیاره، به یک توده یا جرم آسمانی می گویند که دور یک ستاره می چرخد. زمین به دور ستاره ای به نام خورشید می چرخد. هشت سیاره ی دیگر هم مثل کره ی زمین دور خورشید می چرخند. به این مجموعه منظومه ی شمسی می گویند.

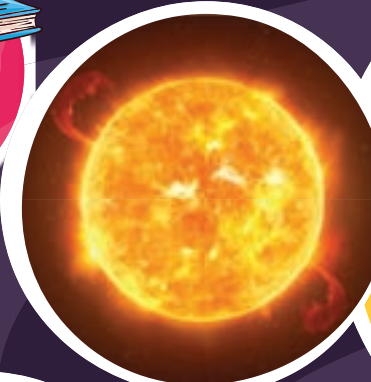




۲۸ مرداد ۱۴۰۵
شماره ۲۹۵



خورشید؛ گوی آتشین



حتما برایتان سؤال است که چرا نباید مستقیم به خورشید نگاه کرد؟ بله سطح خورشید مانند ستاره‌های دیگر تویی از گازهای سوزان است. سطح خورشید به آتش سوزی بسیار بزرگی شبیه است که حرارت آن به ۶۰۰۰ درجه می‌رسد. این کوره، نور زرد درخشانی را به طرف کره‌ی زمین می‌فرستد.



آیا در سیاره‌های دیگر موجوداتی زندگی می‌کنند؟



شاید سینما و کارگردان‌های بزرگ دنیا در فیلم‌ها و انیمیشن‌های مختلف خود، مریخ، این ستاره‌ی سرخ‌رنگ را خانه‌ی موجوداتی خیالی مثل «ای تی» و غول‌های فضایی طراحی کرده و به شما نشان داده باشند، اما باید بدانید به دلیل وجود «عنصر آهن» این سیاره سرخ‌رنگ است و هنوز هیچ نشانه‌ای از موجودات فضایی در آن کشف نشده است. با این حال، سیاره‌های دیگری در فضا وجود دارند که ما نمی‌دانیم آیا موجودات زنده‌ای در آن‌ها زندگی می‌کنند یا نه. وقتی بایک تلسکوپ قوی به سیاره‌ی مریخ نگاه می‌کنیم، این سیاره واقعاً به رنگ زیبای قرمزمایل به قهوه‌ای است. این رنگ به دلیل ترکیبات آن است. در مریخ آهن بسیار زیادی وجود دارد.

ستاره‌ها روزها کجا هستند؟

شب‌ها زمان پیدا شدن و دیده شدن نورهای زیبای آسمان است و روزها ما بله ستاره‌ها همیشه سر جایشان ثابت هستند و برخلاف سیاره‌ها که به دور خود و دور دیگر توده‌های آسمانی می‌چرخند، آن‌ها حرکت نمی‌کنند، اما چون نور خورشید خیلی شدید و زیاد است و خورشید کره‌ی زمین را روشن می‌کند، این نور نمی‌گذارد ما ستاره‌ها را ببینیم، با هر غروب به محض اینکه نور خورشید کم می‌شود. ما دوباره ستاره‌ها را می‌بینیم.



کمیک

چگونه امام زمان (عج) را
از خود خوشحال کنیم؟

منتظرهای کوچک

دوستان عزیز حتما خوانده اید یا شنیده اید که به امام دوازدهم یعنی حضرت مهدی (عج) امام زمان یا ولی عصر هم می گویند. امام زمان یعنی امامی که زنده و حاضرند، اما به خواست خدای بزرگ در دوران غیبت هستند و روزی ظهور می کنند و ما همیشه منتظر ظهور ایشان هستیم تا دنیا پر از آرامش و صلح واقعی شود. بچه ها، خوب است بدانید که انتظار فقط منتظر بودن برای ایشان و صبر کردن برای آمدن ایشان نیست. یک منتظر واقعی با اخلاق و رفتار درست و پسندیده، تلاش می کند تا دنیا را بهتر کند. شما هم می توانید با کارهای کوچکی که از دستتان برمی آید یکی از منتظرهای کوچک امام زمان (عج) باشید.

مرحمان اسماعیلی



از وسایلت خوب مراقبت کن و قدر چیزهایی را که داری بدان.



اگر دوستی در درس یا بازی به کمک احتیاج داشت، کنارش باش.



وقتی چراغ یا کولری بی دلیل روشن مانده، آن را خاموش کن تا انرژی هدر نرود.





۲۸ مرداد ۱۴۰۵
شماره ۲۹۵

زیاله را روی زمین نینداز و اگر زیاله ای دیدی، آن را داخل سطل بینداز.



اگر کسی رازی را با تو در میان گذاشت، امانت دار باش و آن را برای دیگران تعریف نکن.

به جای اینکه همه ی وقتت را با گوشی بازی کنی یک کتاب خوب بخوان یا یک مهارت و ورزش یاد بگیر.

اگر خواهر یا برادر کوچکت به کمک نیاز داشت، با حوصله همراهش باش.





دختر مهربان

تابستان فرصت خوبی برای انجام و آموختن مهارت‌ها و کارهای خوب و تازه‌ای است که در طول سال تحصیلی فرصت انجام دادن آن را نداشته‌ایم. در تعطیلات و اوقات فراغت بیشتر می‌توانیم به خانواده و نزدیکانمان توجه کنیم یا از آن‌ها مهارت‌های خوب و تجربه‌های مفید یاد بگیریم.



اسم این دختر خوب و درس‌خوان، نازنین سیدآبادی است. نازنین ۱۰ ساله و کلاس چهارم مدرسه‌ی وکیلی است.



نازنین عاشق مطالعه و کتاب‌خوانی است. او عضو کتابخانه‌ی نزدیک خانه‌شان است و هر هفته دو کتاب می‌خواند. خوش به حال نازنین که دوست کتاب است. حتماً تا تعطیلات تمام شود کلی دانستنی‌های تازه و مفید یاد گرفته است.





مرتب و منظم بودن یکی از مهارت‌هایی است که باید آن را در کودکی بیاموزیم تا زندگی خوبی داشته باشیم. نازنین همیشه وسایلش را مرتب می‌کند و هر وقت آن لباس یا وسیله را لازم دارد، سردرگم و دستپاچه نمی‌شود.



مهربانی به خانواده یکی از اخلاق‌های این دختر نمونه است. وقتی مادر از سرکار برمی‌گردد، نازنین در کارهای خانه به او کمک می‌کند.



به نظر نازنین پدر بزرگ و مادر بزرگ داشتن یک خوشبختی است که باید قدر آن را دانست. برای همین او همیشه به آن‌ها محبت و توجه می‌کند. آفرین به او که دختر خانواده دوستی است.



ارزش فرصت‌ها را باید دانست. نازنین هم این را می‌داند و در تعطیلات تابستان، خود را با طراحی و نقاشی سرگرم می‌کند. خلاصه اینکه او عاشق نقاشی کردن است و معمولاً نقاشی‌هایش را به دیگران هدیه می‌دهد یا روی دیوار اتاقش می‌چسباند.

باتشکر از مامان نازنین





تصویرگر: زهره افطاسی